



اصول فقہ ۳ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۲۶

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین علم‌الهدی

آموزشیار: آقای یاسر سعادتى

مقدمه

در درس قبل بیان شد که دلالت یک دلیل شرعی بر حکم شرعی یا نص می‌باشد، یا ظاهر و یا مجمل است؛ حجیت دلیل نص و مجمل در درس قبل مورد بررسی قرار گرفت. در این درس به بررسی حجیت دلیل ظاهر می‌پردازیم؛ اکثر ادله احکام، ظاهر در مدلول و مفاد خود می‌باشند و اگر ظهور حجت نباشد، باب علم به احکام، مسدود خواهد شد.

شهید صدر دلیل بر حجیت ظواهر را سیره عقلا و سیره متشرعه می‌دانند و همان اشکالی که بر استدلال به سیره بر حجیت خبر واحد وارد شده بود، در مورد این بحث نیز مطرح می‌شود و شهید صدر همان جواب مذکور در بحث حجیت خبر واحد را برای پاسخ به اشکال کافی می‌دانند؛ و جوابی دیگر نیز بیان می‌کنند.

بعد از ثبوت حجیت ظواهر، به تحدید دایره حجیت خبر واحد می‌پردازند؛ به عبارت دیگر هم در سطح مدلول تصویری و هم در سطح مدلول تصدیقی، ظهور متصور است.

برای یک دلیل شرعی نسبت به مدلول تصویری و تصدیقی سه حالت ذیل متصور است:

الف) مطابقت ظهور در مرحله مدلول تصویری با ظهور در مرحله مدلول تصدیقی، بر معنای واحدی.

ب) ظهور لغت در مرحله مدلول تصویری بر حسب وضع لغت، معنای خاصی باشد که در مرحله مدلول تصدیقی علم به اراده خلاف آن معنا را داریم.

ج) دلیل در سطح دلالت تصویری دارای مدلول تصویری است، لکن در سطح مدلول تصدیقی مراد متکلم از آن مشخص نیست.

با توجه به این مطلب این سؤال مطرح می‌شود که: ظهور کلام در کدام یک از صور فوق حجت است؟

متن درس

الاستدلال على حجية الظهور

و حكم الشارع بحجية الظهور يمكن الاستدلال عليه بالسيرة بأحد النحوين التاليين:

النحو الأول: ان نتمسك بالسيرة العقلانية بمعنى استقرار بناء العقلاء على اتخاذ الظهور وسيلة كافية لمعرفة مقاصد المتكلم، و ترتيب ما يرى لها من آثار بحسب الأغراض التكوينية أو التشريعية، و هذه السيرة بحكم استحكامها تشكل دافعا عقلانيا عاما للعمل بالظهور في الشرعيات لو ترك المتشرعة إلى ميولهم العقلانية، و في حالة من هذا القبيل يكون عدم الردع و السكوت كاشفا عن الإمضاء.

و قد تقدم في بحث دلالات الدليل الشرعي غير اللفظي استعراض عدد من الأوجه لتفسير دلالة السكوت على الإمضاء، و يلاحظ هنا ان واحدا من تلك الأوجه لا يمكن تطبيقه في المقام، و هو تفسير الدلالة على أساس الظهور الحالي، لأن الكلام هنا في حجية الظهور، فلا يكفي في إثباتها ظهور حال المعصوم في الإمضاء.

النحو الثاني: ان نتمسك بسيرة المتشرعة من أصحاب الأئمة، و فقهاءهم، فاننا لا نشك في ان عملهم في مقام الاستنباط كان يقوم فعلا على العمل بظواهر الكتاب و السنة، و يمكن إثبات ذلك باستعمال الطريق الرابع من طرق إثبات السيرة المتقدمة فلاحظ. و على هذا تكون السيرة المذكورة كاشفة كاشفا إنيأ مباشرا عن الإمضاء، و لا حاجة حينئذ إلى توسط قاعدة ان السكوت كاشف عن الإمضاء على ما تقدم من الفرق بين سيرة المتشرعة و السيرة العقلانية.

و يواجه الاستدلال بالسيرة هنا نفس ما واجهه الاستدلال بالسيرة في بحث حجية الخبر. إذ يعترض بأن هذه السيرة مردوع عنها بالمطلقات الناهية عن العمل بالظن أو بإطلاق أدلة الأصول.

و الجواب على الاعتراض يعرف مما تقدم في بحث حجية الخبر، مضافا إلى ان ما دل على النهي عن العمل بالظن يشمل إطلاق نفسه، لأنه دلالة ظنية أيضا، و لا نحتمل الفرق بينها و بين غيرها من الدلالات و الظواهر الظنية، فيلزم من حجتيه التبعد بعدم حجية نفسه، و ما ينفي نفسه كذلك لا يعقل الاكتفاء به في مقام الردع.

موضوع الحجية:

عرفنا سابقاً أن الدلالة تصورية و تصديقية. و عليه فهناك ظهور على مستوى الدلالة التصورية، و هناك ظهور على مستوى الدلالة التصديقية.

و معنى الظهور الأول، ان يكون أحد المعنيين أسرع انسباقا إلى تصور الإنسان و ذهنه من الآخر عند سماع اللفظ. و معنى الظهور الثاني، ان يكون كشف الكلام تصديقا عما في نفس المتكلم، يبرز هذا المعنى دون ذاك فيقال حينئذ: إنه ظاهر فيه بحسب الدلالة التصديقية.

و قد تقدم ان الظاهر من كل كلام ان يتطابق مدلوله التصوري مع مدلوله التصديقي.

استدلال بر حجیت ظهور

اکثر احکام شرعی، از طریق ظواهر کتاب و سنت، حاصل می‌شود؛ حال اگر خبر واحد را حجیت بدانیم، ولی حجیت ظواهر برای ما ثابت نشود، نمی‌توان احکام شرعی را از ظواهر کتاب و سنت به دست آورد؛ لذا لازم است که ببینیم آیا ظهور حجیت است یا نه؟

استدلال به سیره عقلا بر حجیت ظهور

برای حجیت سیره عقلا، دو رکن لازم است:

(الف) اتصال سیره به زمان حضور معصوم (ع)

(ب) امضای سیره از جانب معصوم (ع)

وجود رکن اول در مورد سیره عقلا در عمل به ظواهر، واضح و روشن است؛ زیرا این سیره چنان در بین عقلا مستحکم است که هم در امور شخصی خود بدان عمل می‌کنند و هم در اموری که بین مولا و عبد است. آن‌ها در تمام امور، ظهور کلام را برای احراز مراد متکلم کافی می‌دانند و آثار را بر ظاهر کلام متکلم به عنوان مراد و مقصود او جاری می‌کنند. مثلاً می‌بینیم که در امور شخصی زندگی، وقتی کسی می‌گوید: «ذهب الی البحر» یا می‌گوید: «انی قتلت عمرواً»، سیره عقلا آن است که در مورد شخص اول و این‌که آیا به دریا رفته است یا نزد دانشمندی بزرگ، به ظهور کلام او اعتماد می‌کنند. در مورد شخص دوم و این‌که آیا کشته عمرو بوده است یا ضارب او، به ظهور کلامش اعتماد می‌کنند. اثر به کارگیری ظهور در اینجا، برآورده شدن غرض تکوینی و به عبارت دیگر غرض شخصی، است که در این‌گونه خبر دادن برای متکلم یا مخاطب وجود دارد. در تشریعات عقلایی نیز می‌بینیم هنگامی که مولا به عبدش می‌گوید: «اسقنی الماء» سیره عقلا آن است که درباره حمل اراده مولا بر وجوب یا استحباب به ظهور کلام مولی اعتماد می‌کنند. اثر به کارگیری ظهور در اینجا، برآورده شدن غرض تشریعی است؛ یعنی روشن شدن این‌که مولا و شارع عرفی، وجوب را اعتبار کرده است یا استحباب را.

اشکال: سیره عقلا در اخذ به ظاهر کلام متکلم، در امور تکوینی و شخصی محرز است، اما در امور تشریعی چنین سیره‌ای ثابت نیست و حداقل، احتمال عدم ثبوت آن داده می‌شود.

جواب: از آن‌جا که عمل به ظاهر کلام متکلم، سیره‌ای مستحکم در میان عقلا بوده و مرتکز در اذهان ایشان می‌باشد- اگر چه در امور تکوینی-، خوف این وجود دارد که این سیره به محدوده شریعت نیز راه پیدا کند؛ زیرا اگر عقلا به خودشان واگذاشته شوند، یعنی بر طبع خود باقی بمانند و از عمل به آن نهی نشوند، در محدوده شریعت نیز به آن سیره عمل خواهند نمود؛ لذا اگر شارع مقدس از آن نهی نکند آن سیره حجیت خواهد بود.^۱

^۱. اشکال: نمی‌توان وجود این سیره را در زمان حضور معصوم (ع) احراز نمود؛ زیرا ممکن است که یک سیره مستحدثه در میان عقلا باشد.

جواب: اگر در زمان معصوم (ع) عقلا به ظواهر عمل نمی‌کرده‌اند، باید بدیلی برای آن وجود داشته باشد که به ما می‌رسید، ولی وجود سیره‌ای بر خلاف سیره عمل به ظواهر در میان عقلای زمان معصوم، ثابت نشده است؛ لذا معلوم می‌شود عقلا در زمان معصوم (ع) نیز به ظواهر عمل می‌نموده‌اند. (آموزشیار)

امضای سیره عقلا بر عمل به ظواهر توسط معصوم (ع)

با توجه به کثرت عمل عقلا به ظواهر، عدم ردع و سکوت شارع نسبت به این سیره، کاشف از حجیت این سیره می‌باشد، اما همان‌گونه که قبلاً بیان شد، سکوت معصوم (ع) نسبت به یک سیره بر سه طریق می‌تواند کاشف از امضای شارع نسبت به آن سیره باشد که دو طریق آن عقلی بود و طریق سوم استظهاری. از آنجایی که با این سیره می‌خواهیم بر حجیت ظهور استدلال نماییم، نمی‌توان امضای شارع را توسط سکوت وی، به طریق استظهاری تقریر نمود، چون دور لازم می‌آید.

توضیح: سه طریق برای تقریر دلالت سکوت بر امضای شارع وجود دارد که به تطبیق آن‌ها در بحث می‌پردازیم.

طریق اول: معصوم (ع) یکی از مکلفین است و او نیز مکلف به نهی از منکر می‌باشد؛ لذا اگر سیره عمل به ظواهر مطابق با مراد شارع نباشد و امر منکری باشد، معصوم وظیفه دارد که از آن نهی کند؛ لذا عدم نهی معصوم (ع) کشف از مطابقت آن سیره با مراد شارع دارد؛ به عبارت دیگر، سکوت معصوم (ع) کاشف از رضایت شارع از عمل به این سیره می‌باشد.

طریق دوم: معصوم (ع)، شارع محسوب می‌شود که در جعل شریعت غرض و هدفی دارد؛ لذا اگر این سیره مطابق با غرض و هدف او نباشد، لازم است که از آن نهی کند، در غیر این صورت نقض غرض لازم می‌آید؛ و نقض غرض از سوی حکیم عاقل ملتفت - که فرض آن است که معصوم (ع) این‌گونه است - محال می‌باشد.

طریق سوم: حال معصوم (ع) ظهور در این دارد که او در مقام حفظ شریعت می‌باشد؛ لذا هر آن‌چه که مخالف با شریعت و موجب به خطر افتادن آن باشد، معصوم (ع) از آن نهی خواهد نمود؛ لذا در صورت عدم نهی از سیره‌ای توسط معصوم (ع)، ظهور حال معصوم (ع) در این است که آن سیره مخالفتی با شریعت ندارد.

با توضیح سه طریق فوق برای دلالت سکوت معصوم (ع) بر امضا و رضایت، مشخص می‌شود که در این بحث، به طریق سوم (طریق استظهاری) نمی‌توان دلالت سکوت را بر رضایت و امضای شارع بیان نمود؛ زیرا ما در مقام بیان حجیت ظهور هستیم و اگر جزئی از دلیل ما مبتنی بر ظهور باشد، دور لازم می‌آید؛ لذا در محل بحث باید دلالت سکوت معصوم را بر رضایت و امضای وی، به یکی از دو طریق عقلی مزبور تقریر نمود.

تطبیق

الاستدلال علی حجة الظهور

استدلال بر حجیت ظهور

و حکم الشارع بحجة الظهور يمكن الاستدلال عليه بالسيرة بأحد^۱ النحوين التاليين:

در مورد حکم شارع به حجیت ظهور، به یکی از دو شکل زیر می‌توان به سیره استدلال کرد:

النحو الأول: ان نتمسك بالسيرة العقلية بمعنى استقرار بناء العقلاء على اتخاذ الظهور وسيلة كافية لمعرفة^۲ مقاصد

^۱. متعلق: يمكن.

^۲. متعلق: كافية.

المتكلم، و ترتيب ما يرى لها^۱ من آثار بحسب^۲ الأغراض التكوينية أو التشريعية.

شكل اول آن است كه به سيره عقلاييه تمسك كنيم؛ به معنای آن كه بنای عقلا بر این مستقر است كه ظهور را به عنوان وسیله‌ای كافی برای شناخت مقاصد متكلم به كار می‌گیرند و آثاری را كه به حسب اغراض تكوینی یا تشریعی برای مقاصد متكلم دیده می‌شود، مترتب می‌كند.

و هذه السيرة بحكم^۳ استحكامها تشكل دافعا عقليا عاما للعمل^۴ بالظهور في الشرعيات لو ترك المشرعة إلى ميولهم العقلية.

و این سیره به حکم استحکامش، انگیزه عقلایی همگانی را برای عمل به ظهور (حتی) در مسائل شرعی، بر فرض آن‌كه مشرعه به تمایلات عقلایی خود وانهاده شوند، فراهم می‌آورد.

و فی^۵ حالة من هذا القبيل يكون عدم الردع و السكوت كاشفا عن الإمضاء .

در چنین حالتی (كه می‌توان فرض كرد سیره عقلا از محدوده اغراض تكوینی و تشریعی خود تجاوز كند و كم‌كم به امور شرعی نیز سرایت كند و در اخذ به ظهور تفاوتی میان كلام غير شارع و كلام شارع گذاشته نشود)، سكوت و عدم ردع كاشف از امضا (و موافقت شارع) است.

و قد تقدم في بحث دلالات الدليل الشرعي غير اللفظي استعراض^۶ عدد من الأوجه لتفسير^۷ دلالة السكوت على الإمضاء، در بحث دلالت‌های دليل شرعی غیر لفظی، وجوهی چند برای تفسیر دلالت سكوت بر امضا، مورد بررسی قرار گرفت (و گفتیم كه دلالت سكوت بر امضا یا براساس عقلی است و یا براساس استظهاری. اساس عقلی یا به لحاظ وجوب نهی از منكر و یا تعلیم جاهل است و یا به لحاظ این‌كه غرض شارع تصحیح رفتار مردم است پس محال است با سكوت غرض خود را نقض كند).

و يلاحظ هنا^۸ ان واحدا من تلك الأوجه^۹ لا يمكن تطبيقه في المقام، و هو^{۱۰} تفسير الدلالة على أساس الظهور الحالي، لأن الكلام هنا في حجية الظهور، فلا يكفي في إثباتها^{۱۱} ظهور حال المعصوم في الإمضاء .

^۱. مرجع ضمير: السيرة العقلية.

^۲. متعلق: ترتيب.

^۳. متعلق: تشكل.

^۴. متعلق: دافعا.

^۵. متعلق: يكون.

^۶. فاعل «تقدم».

^۷. متعلق: استعراض.

^۸. مشاراليه: اثبات حجيت ظهور.

^۹. يعنى: وجوه تفسير دلالت سكوت بر امضا.

^{۱۰}. مرجع ضمير: واحداً من تلك الأوجه.

^{۱۱}. مرجع ضمير: حجية الظهور

در این مقام به نظر می‌رسد که یکی از آن وجوه قابل تطبیق نیست و آن تفسیر دلالت (یعنی دلالت سکوت بر امضا) براساس ظهور حالی است؛ زیرا کلام در اینجا در حجیت ظهور (اعم از ظهور لفظ یا ظهور حال معصوم) است؛ از این رو در اثبات آن (یعنی حجیت ظهور) ظهور حال معصوم در امضا کفایت نمی‌کند؛ (زیرا از قبیل استدلال بر حجیت ظهور به وسیله خود ظهور است).

Sco۱:۱۱:۰۴

استدلال به سیره متشرعه بر حجیت ظهور

در سیره متشرعه فقط نیاز به این است که وجود این سیره در زمان معصوم (ع) ثابت گردد؛ و نیاز به اثبات امضای شارع نداریم؛ به خلاف سیره عقلائیه که علاوه بر اثبات وجود سیره در زمان معصوم، نیاز به اثبات امضای شارع نیز داریم و سر آن در این است که سیره متشرعه یعنی، سیره‌ای که متشرعه بما هو متشرعه به آن عمل نموده‌اند. به تعبیر دیگر، سیره‌ای که متشرعه به خاطر متشرع بودن، به آن عمل کرده‌اند؛ لذا وجود این سیره به نحو إئی (به نحو کشف معلول از علت) بر امضا و رضایت شارع نسبت به این سیره، دلالت دارد و دیگر نیازی به اثبات امضای این سیره از جانب شارع توسط دلالت سکوت بر امضای او نداریم.

با توجه به مقدمه فوق می‌گوییم، سیره عمل به ظواهر، در میان متشرعه متصل به زمان معصوم (ع) وجود داشته است؛ زیرا اصحاب معصومین (ع) به ظواهر عمل نموده‌اند. حال اگر کسی اشکال کند که از کجا بدانیم اصحاب معصومین (ع) به این سیره عمل نموده‌اند؟ در پاسخ گفته می‌شود که یکی از راه‌های اثبات معاصرت (هم‌زمانی) سیره‌ای با زمان معصوم (ع) این است که اگر اصحاب اهل بیت (ع) به این سیره عمل نمی‌کرده‌اند باید روش و طریق دیگری به جای آن اتخاذ نموده باشند و از آن جا که آن روش غیر از روش متداول در میان عقلا بوده است باید در مورد آن سؤالات گوناگونی از معصومین (ع) پرسیده می‌شد و مقداری از آن به ما می‌رسید؛ اما می‌بینیم که روش دیگری در مقابل سیره عمل به ظواهر به ما نرسیده است؛ لذا معلوم می‌شود که سیره اصحاب معصومین (ع) نیز عمل به ظواهر بوده است.

FG

سیره عقلائیه بر عمل به ظواهر و عدم ردع شارع نسبت به این سیره.

ادله حجیت ظهور

سیره متشرعه بر عمل به ظواهر.

تطبیق

النحو الثانی^۱: ان تتمسک بسیره المتشرعة من^۲ أصحاب الأئمة، و فقهاءهم، فاننا لا نشک فی ان عملهم فی مقام الاستنباط کان يقوم فعلاً^۳ علی العمل^۴ بظواهر الكتاب و السنة،

^۱. یعنی: نحوه دوم از تمسک به سیره بر حجیت ظهور.

^۲. بیان «المتشرعة».

^۳. تمیز «عملهم».

^۴. متعلق: يقوم.

شکل دوم آن است که به سیره متشرعه از اصحاب ائمه و فقهای آن‌ها (که با معصوم (ع) معاصرت داشته‌اند)، تمسک کنیم؛ زیرا ما شکی نداریم که سیره آنها در مقام استنباط، بر عمل به ظواهر کتاب و سنت بالفعل استوار بوده است.

و يمكن إثبات ذلك^۱ باستعمال الطريق الرابع من طرق إثبات السيرة المتقدمة فلاحظ.

و می‌توان این امر را با به کارگیری راه چهارم از راه‌های اثبات سیره که قبلاً ذکر شد، به اثبات رساند. پس آن‌جا را ملاحظه کنید (خلاصه‌اش این بود که اگر قبول کنیم که متشرعه در تفهیم و تفاهم، اخذ به ظهور می‌کردند، مطلب ما ثابت می‌شود، وگرنه باید بپذیریم که راه دیگری را غیر از اخذ به ظهور در تفهیم و تفاهم پیش می‌گرفتند و چون راه دیگر، امری غریب و غیرطبیعی خواهد بود، باید به گونه‌ای در تاریخ نقل می‌شد و به ما منعکس می‌گردید، ولی چیزی در این مورد منعکس نشده است. پس راه دیگری غیر از همان اخذ به ظهور نبوده است).

و علی هذا^۲ تكون السيرة المذكورة كاشفة كشافاً^۳ إنيا مباشرا عن الإمضاء،

بنابراین، سیره مذکور کشف آنی مستقیم از امضا دارد (یعنی این سیره به تنهایی و بدون هیچ واسطه‌ای می‌تواند از امضا و رضایت شارع کشف باشد، چون وجود این سیره، معلول همان امضا و رضایت شارع است و در صورت مخالفت شارع، اساساً امکان انعقاد سیره متشرعه، متصور نیست).

و لا حاجة حينئذ^۴ إلى توسط قاعدة ان السكوت كاشف عن الإمضاء علی^۵ ما تقدم من الفرق بين سيرة المتشرعة و السيرة العقلانية.

در این حال (که استدلال به سیره متشرعه می‌شود)، براساس تفاوتی که میان سیره متشرعه و سیره عقلانیه سابقاً ذکر شد، دیگر احتیاجی نیست که قاعده کاشفیت سکوت از امضا را واسطه (بین سیره و پی بردن به امضا) قرار دهیم.

Sc02:۱۶:۰۲

ادله نفی حجیت ظهور

در بخش‌های قبلی بیان شد که دلیل بر حجیت ظواهر، سیره عقلانیه و سیره متشرعه می‌باشد، لکن برخی مدعی شده‌اند که: این دو سیره مورد ردع و نهی شارع قرار گرفته است و حجت نیستند؛ زیرا آیات ناهی از عمل به ظن مانند قوله تعالی: «لا تقف ما ليس لك به علم» و ادله اصول عملیه مانند حدیث رفع، شامل ظهور نیز می‌شود؛ زیرا ظهور افاده ظن می‌کند و به مرحله علم نمی‌رسد؛ لذا هم ادله اصول عملیه شامل ظهورات می‌شود و هم آیات ناهی از عمل به ظن. توضیح: اگر ظهور کلام مولا حرمت یک شیء باشد، مثلاً مولا بفرماید: «لا تأكل لحم

^۱. مشارالیه: عملهم فی مقام الاستنباط علی العمل بظواهر الكتاب و السنة.

^۲. یعنی: بنابر اثبات عمل اصحاب ائمه بر عمل به ظواهر از راه چهارم از راه‌های اثبات سیره.

^۳. مفعول مطلق نوعی برای «کاشفة».

^۴. یعنی: حین اذا كان الاستدلال بالسيرة المتشرعة.

^۵. متعلق: حاجة.

الإرنب»، که ظهور در حرمت خوردن گوشت خرگوش دارد، ما نمی‌توانیم علم به حرمت آن پیدا کنیم، بلکه ظهور فقط ظن به حرمت ایجاد می‌نماید. در این حال، ادله اصول عملیه مانند: «رفع ما لا يعلمون» می‌گوید: چون علم به حرمت نداری تکلیفی بر تو نیست و می‌توانی گوشت خرگوش را بخوری؛ هم‌چنین آیات ناهی از عمل به ظن از تبعیت ظهور ما را نهی می‌کند؛ زیرا ظهور غالباً افاده ظن دارد، لذا نباید از ظهور تبعیت نماییم.

دو پاسخ شهید صدر به اشکال فوق

جواب اول: شهید صدر (ره) می‌فرماید: در بحث استدلال به سیره بر حجیت خبر واحد، پاسخ این اشکال داده شد و ما در این جا به طور خلاصه آن جواب را بیان می‌نماییم.

با وجود آیات ناهی از عمل به ظن و ادله اصول عملیه، انعقاد سیره متشرعه بر عمل به ظهورات از یکی از چهار حالت ذیل خارج نیست:

۱. عقلا و متشرعه، علم به ردع شارع از این سیره پیدا نمودند، لکن عصیان نموده و به ظهورات عمل نموده‌اند.
 ۲. با وجود آیات ناهی از ظن و ادله اصول، دلیلی بر حجیت ظهور- که مخصص آن آیات و ادله می‌باشد- به عقلا و متشرعه رسیده است و طبق عمل به آن دلیل، سیره متشرعه منعقد گردیده است.
 ۳. عقلا و متشرعه علم به ردع پیدا کرده‌اند، لکن از روی غفلت و نسیان به ظهورات عمل کرده‌اند.
 ۴. آیات ناهی از عمل به ظن و ادله اصول عملیه، دلالتی بر ردع و نهی از عمل به ظهورات ندارند.
- فقط بنابر احتمال اول (عصیان عقلا و متشرعه) و احتمال سوم (غفلت عقلا و متشرعه) ردع از سیره عمل به ظواهر ثابت می‌شود؛ اما این دو احتمال بسیار بعید هستند و نمی‌توان به آن دو ملتزم شد؛ زیرا در میان متشرعه و عقلا افراد با تقوا و هوشیاری وجود داشته است که احتمال عصیان و یا غفلت ایشان بسیار ضعیف می‌باشد؛ لذا بنابر احتمال دوم و چهارم مطلوب ما ثابت می‌شود.

جواب دوم: شهید صدر (ره) می‌فرماید: در محل بحث، جواب دیگری نیز برای عدم شمول آیات ناهی از عمل به ظن و ادله اصول عملیه، نسبت به ظواهر وجود دارد که عبارت است از این که آیات ناهی از عمل به ظن و ادله اصول عملیه، به اطلاق خود شامل ظواهر می‌شوند. اصالة الاطلاق خود یکی از مصادیق ظهور است و اگر ادله اصول عملیه و آیات ناهی از عمل به ظن شامل ظهورات شوند، شامل خودشان نیز خواهند بود؛ به عبارت دیگر، از خودشان نیز حجیت را نفی خواهند نمود. هر چیزی هم که از حجیت آن عدم حجیتش لازم آید، نمی‌توان به آن اعتماد نمود و بر آن استدلال کرد؛ زیرا هر چیزی که از وجودش، عدمش لازم آید محال می‌باشد.

FG

دلیل اول: پس از استبعاد عصیان برای همه اصحاب سیره، نواهی مورد ادعا یا اصلاً دلالت بر ردع از این سیره نداشته است و یا دلیلی بر حجیت نزد اصحاب ائمه بوده و عمومات و اطلاعات نواهی را تخصیص می‌زده و یا دلالت این نواهی در حدی بوده که همه از آن غفلت کرده‌اند. در هر صورت، ردع کافی وجود نداشته است.

دلیل دوم: اگر ادله اصول عملیه و آیات ناهی از عمل به ظن شامل ظهورات شوند، شامل خودشان نیز خواهند بود؛ به عبارت دیگر از خودشان نیز نفی حجیت خواهند نمود.

تطبیق

و يواجه الاستدلال بالسيرة هنا^۱ نفس^۲ ما واجهه الاستدلال بالسيرة في بحث حجية الخبر. إذ^۳ يعترض بأن هذه السيرة مردوع عنها بالمطلقات الناهية عن العمل بالظن أو بإطلاق أدلة الأصول.

استدلال به سیره در اینجا (یعنی در اثبات حجیت ظهور) با همان اشکالی مواجه است که استدلال به سیره در بحث حجیت خبر (واحد ثقه) با آن مواجه بود؛ زیرا اعتراض می‌شود به اینکه این سیره به واسطه مطلقاتی که از عمل به ظن نهی می‌کند، یا به واسطه اطلاق ادله اصول، (مثل اطلاق حدیث رفع که دلیل اصل براءت است، در جایی که می‌خواهیم با اخذ به ظهور، اثبات تکلیف کنیم). مورد ردع واقع شده است.

و الجواب على الاعتراض يعرف مما تقدم في بحث حجية الخبر،

جواب از این اعتراض از آن‌چه در بحث حجیت خبر (واحد ثقه) گفته شد، دانسته می‌شود. (خلاصه‌اش این بود که - پس از استبعاد عصیان برای همه اصحاب سیره- نواهی مورد ادعا یا اصلاً دلالت بر ردع از این سیره نداشته است و یا دلیلی بر حجیت نزد اصحاب ائمه بوده و عمومات و اطلاقات نواهی را تخصیص می‌زده و یا دلالت این نواهی در حدی بوده که همه از آن غفلت کرده‌اند. در هر صورت ردع کافی وجود نداشته است.)

مضافاً إلى ان ما دل على النهي عن العمل بالظن يشمل إطلاق نفسه^۴، لأنه دلالة ظنية أيضاً، و لا نحتمل الفرق بينها^۵ و بین غیرها من الدلالات و الظواهر الظنية،

به علاوه، دلیلی که دلالت بر نهی از عمل به ظن می‌کند، اطلاق خود را نیز شامل است؛ زیرا این اطلاق نیز نوعی دلالت ظنی است؛ (مثلاً اگر ادعا کنیم آیه «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» دلالت بر آن دارد که هیچ ظهوری حجت نیست، اثبات این امر مستلزم نفی آن است، چون دلالت خود این آیه نیز بر اساس ظهور است مگر آن‌که بگوییم آیه شریفه ظهور خودش را شامل نمی‌شود و خود از قانونی که ارائه می‌دهد، مستثنی است؛ مثل آن‌که کسی گوید «کل خبری کاذب» یعنی همه خبرهای من غیر از این خبر کاذب است. در این صورت گوییم) و ما احتمال نمی‌دهیم فرقی میان اطلاق آن دلیل و غیر آن دلیل از دلالت‌ها و ظواهر ظنی دیگر باشد.

فيلزم من حجتيه^۶ التعبد بعدم حجية نفسه، و ما ينفي نفسه^۷ كذلك لا يعقل الاكتفاء به^۸ في مقام الردع.

^۱. یعنی: در اثبات حجیت ظهور.

^۲. مفعول «يواجه».

^۳. تعلیل «يواجه».

^۴. مرجع ضمیر: ما دل على النهي عن العمل بالظن.

^۵. مرجع ضمیر: دلالة ظنية ما دل على النهي عن العمل بالظن.

^۶. مرجع ضمیر: ما دل على النهي عن العمل بالظن.

^۷. مرجع ضمیر: «ما».

^۸. مرجع ضمیر: ما ينفي نفسه.

بنابراین، از حجیت آن دلیل، تعبّد به عدم حجیت همان دلیل لازم می‌آید و چیزی که خود را این‌گونه نفی می‌کند، در مقام ردع، اکتفا به آن معقول نیست.

Scor: ۲۶:۲۴

موضوع حجیت ظهور

در مباحث گذشته مشخص شد که ظهور، حجت است. اکنون در این بحث می‌خواهیم دایره موضوع این حجیت را مشخص نماییم؛ یعنی با توجه به وجود ظهور در سطح مدلول تصویری و همچنین وجود ظهور در سطح مدلول تصدیقی، این سؤال مطرح می‌شود که آیا ظهور فقط در صورتی حجت است که ظهور تصویری با ظهور تصدیقی مطابقت داشته باشد یا این که موضوع حجیت، ظهور تصدیقی است؟

برای آشکار شدن این بحث لازم است ابتدا به بیان مراحل دلالت و ظهور تصویری و ظهور تصدیقی بپردازیم.

مدلول تصویری

مدلول تصویری یعنی، مدلولی که از شنیدن لفظ در ذهن سامع حاصل می‌شود، اگرچه این لفظ از اصطکاک بین دو شیء به وجود آید و یا از یک پرنده و یا یک انسان خواب شنیده شود. پس در این مدلول دو چیز لازم است: یکی وضع لفظ برای آن معنا و دیگری علم سامع به وضع آن لفظ برای آن معنا، خواه متکلم آن را اراده کرده باشد یا نه؟

ظهور تصویری

یعنی ظهوری که از شنیدن لفظ حاصل می‌شود؛ بدین معنا که به محض شنیدن یک لفظ، از میان معانی که آن لفظ می‌تواند آن‌ها را بیان نماید، یکی از معانی زودتر به ذهن خطور نماید، مانند شنیدن لفظ «اسد» که ظهور تصویری آن حیوان مفترس می‌باشد، هر چند می‌تواند این لفظ به طور مجازی بر انسان شجاع نیز دلالت داشته باشد.

مدلول تصدیقی

همان‌طور که قبلاً گذشت، دو نوع مدلول تصدیقی وجود دارد:

قسم اول (مدلول تصدیقی اولی): در این نوع دلالت علاوه بر ارکان دلالت تصویری، رکن دیگری نیز وجود دارد که عبارت است از: قصد متکلم از انتقال معنای لفظ به ذهن سامع.

قسم دوم (دلالت تصدیقی ثانیه): این نوع دلالت که دلالت بر مراد جدی نیز نامیده می‌شود، بیانگر آن است که علاوه بر ارکان موجود در دلالت تصدیقی اولی، رکن دیگری نیز وجود دارد که عبارت است از این که متکلم از کلام خود قصد جدی و قصد اخبار از واقع داشته باشد.

ظهور تصدیقی

مراد ما از ظهور تصدیقی، ظهور مدلول تصدیقی ثانیه می‌باشد؛ یعنی ظهوری که کاشف از مراد جدی متکلم می‌باشد؛ بدین معنا که با شنیدن کلام، یکی از معانی محتمل در مراد جدی متکلم، به ذهن سامع خطور نماید که آن را «ظهور تصدیقی» می‌نامیم.

نکته: گاهی ما علم داریم که ظهور تصدیقی کلام، غیر از ظهور تصویری آن می‌باشد؛ مثلاً متکلمی می‌گوید: «رأیت اسداً» که مدلول تصویری آن، دیدن حیوان درنده است، اما به خاطر وجود قرائن حالیه می‌دانیم که مراد وی از اسد،

رجل شجاع است، نه حیوان درنده. گاهی نیز علم داریم که ظهور تصدیقی با ظهور تصویری مطابقت دارد؛ مانند مثال فوق، با این تفاوت که به خاطر قرائنی علم پیدا می‌کنیم مراد متکلم، حیوان درنده است. اما گاهی نمی‌دانیم که آیا مراد متکلم مطابق با مدلول تصویری کلام اوست یا این که مدلول تصدیقی کلام او غیر از مدلول تصویری آن می‌باشد؟ در این صورت ظهور کلام در این است که مراد جدی متکلم موافق با مدلول تصدیقی کلام او می‌باشد؛ لذا در هنگام شک در مدلول تصدیقی، آن را حمل بر مدلول تصویری نموده و آن را مطابق با مدلول تصویری می‌دانیم.

تطبیق

موضوع الحجة

(تحدید دایره) موضوع حجیت ظهور

عرفنا سابقا ان الدلالة التصورية و تصدیقية.

پیش از این (در مقدمه بحث از دلیل شرعی) دانستیم که دلالت (بر دو گونه) تصویری و تصدیقی است.

و علیه فهناک ظهور علی مستوى الدلالة التصورية، و هناک ظهور علی مستوى الدلالة التصدیقية.

و (دلالت لفظ بر معنایی که با آن قرن اکید پیدا کرده است، دلالت تصویری است و در هر جا و به هر گونه که لفظ موجود شود، این گونه دلالت نیز بر قرار است و دلالت ظاهر حال متکلم که انسان قاصد است و غافل و ساهی یا هازل نیست بر این که سخنش مطابق مرادش است، دلالت تصدیقی نامیده می‌شود. اکنون بعد از آن که ثابت کردیم ظاهر حجت است، می‌خواهیم بدانیم کدام ظهور حجت است؟ ظهور تصویری یا ظهور تصدیقی؟ ابتدا سراغ این می‌رویم که دلالت بر دو قسم است.) بنابراین در این جا ظهوری بر پایه دلالت تصویری و ظهوری بر پایه دلالت تصدیقی وجود دارد.

و معنی الظهور الأول^۱ ان یکون أحد المعنيين أسرع انسباقاً إلى تصور الإنسان و ذهنه من الآخر عند سماع اللفظ.

معنای ظهور اول آن است که به هنگام شنیدن لفظ یکی از دو معنا به تصور و ذهن انسان زودتر از دیگری راه یابد. (چنان که ذهن انسان، هنگام شنیدن لفظ اسد، حتی اگر از دستگاه پخش صوت به گوش برسد، سریع‌تر از هر معنایی به سراغ معنای حیوان مفترس می‌رود).

و معنی الظهور الثانی^۲ ان یکون کشف الکلام تصدیقا عما^۳ فی نفس المتکلم، یبرز هذا المعنی دون ذاک فیقال حیث^۴: إنه ظاهر فیه بحسب الدلالة التصدیقية.

معنای ظهور دوم آن است که کشف تصدیقی کلام از آنچه در درون متکلم است، این معنای خاص و نه آن معنای دیگر را ابراز می‌دارد. (یعنی وقتی متکلم عاقل هشیار می‌گوید: «رایت اسدا» کلام او ظهور در این دارد که قصد

^۱. یعنی: ظهور تصویری.

^۲. یعنی: ظهور تصدیقی.

^۳. متعلق: کشف.

^۴. یعنی: در این هنگام که ظهور کلام در این است که متکلم مدلول آن را اراده کرده است.

خطور دادن معنای حیوان مفترس را دارد نه قصد خطور دادن معنای رجل شجاع را.) پس در این حال گفته می‌شود: کلام او به حسب دلالت تصدیقی، ظاهر در این معناست.

و قد تقدم ان الظاهر من كل كلام ان يتطابق مدلوله التصوري مع مدلوله التصديقي.

پیش از این گذشت که ظاهر هر کلامی آن است که مدلول تصور آن با مدلول تصدیقی آن مطابق باشد.^۱

Scoz: ۳۵ : ۱۵

^۱. سابقاً گفته شد که ظاهر آن است که مدلول تصدیقی کلام متطابق با مدلول تصویری است و این جهت آن است که ظاهر حال هر متکلم در حال هوشیاری و جدّیت، آن است که بر طبق مراد خود سخن می‌گوید، نه برخلاف آن. پس مدلول تصویری بر طبق مدلول تصدیقی خواهد بود. البته در مقام اثبات از مدلول تصویری به مدلول تصدیقی پی می‌بریم و این بدین معنا نیست که مدلول تصدیقی پیرو مدلول تصویری باشد.

چکیده

۱. سیره عقلا و متشرعه دلیل بر حجیت ظهور است.
۲. سیره عقلا به ضمیمه سکوت معصوم، حجّت است و دلالت سکوت بر امضا در اینجا باید بر اساس عقلی استوار باشد نه براساس استظهاری.
۳. برای احراز شرط معاصرت در سیره متشرعه، می‌توان راه چهارم از راه‌های اثبات معاصرت سیره را پیمود که خلاصه‌اش این است که: اگر قبول کنیم که متشرعه در تفهیم و تفاهم، اخذ به ظهور می‌کردند، مطلب ما ثابت می‌شود، وگرنه باید بپذیریم که راه دیگری را غیر از اخذ به ظهور در تفهیم و تفاهم پیش می‌گرفتند و چون راه دیگر، امری غریب و غیرطبیعی خواهد بود، باید به گونه‌ای در تاریخ نقل می‌شد و به ما منعکس می‌گردید، ولی چیزی در این مورد منعکس نشده است. پس راه دیگری غیر از همان اخذ به ظهور نبوده است.
۴. مطلقاتی که از عمل به ظن نهی می‌کند، رادع از سیره عمل به ظواهر، به شمار نمی‌آید؛ زیرا اولاً، پس از استبعاد عصیان برای همه اصحاب سیره، نواهی مورد ادعا یا اصلاً دلالت بر ردع از این سیره نداشته است و یا دلیلی بر حجیت نزد اصحاب ائمه بوده و عمومات و اطلاقات نواهی را تخصیص می‌زده و یا دلالت این نواهی در حدّی بوده که همه از آن غفلت کرده‌اند. در هر صورت ردع کافی وجود نداشته است
- ثانیاً، اطلاق این ادله، شامل خود این ادله نیز هست و از حجیت این ادله، عدم حجیت آن لازم می‌آید.
۵. دلالت لفظ بر معنایی که با آن قرن اکید پیدا کرده است، دلالت تصویری است و در هر جا و به هرگونه که لفظ موجود شود، این‌گونه دلالت نیز بر قرار است و دلالت ظاهر حال متکلم که انسان قاصد است و غافل و ساهی یا هازل نیست بر این که سخنش مطابق مرادش است، دلالت تصدیقی نامیده می‌شود. اکنون بعد از آن که ثابت کردیم ظاهر حجت است، می‌خواهیم بدانیم کدام ظهور حجت است؟ ظهور تصویری یا ظهور تصدیقی؟ پاسخ این سؤال در درس آینده بیان خواهد گردید.